

## نقد و تحلیل شخصیت‌های

## «آلیس در سرزمین عجایب»

O مترجم: مریم واعظی

از خانه بیرون بیاورند، ولی آلیس تنها وقتی از آنجا می‌تواند بیرون بیاید که سنگ ریزه‌هایی به طرف او پرتاب می‌کنند و هرکدام از آن سنگ ریزه‌ها به یک جادویی تبدیل می‌شود و او یکی از آن‌ها را می‌خورد و مجدداً کوچک می‌شود.

آلیس با کرم ابریشمی روبه‌رو می‌شود که قلیان می‌کشد و به او کمک می‌کند تا به اندازه طبیعی خودش برگردد. او با کبوتری بحث می‌کند که مدعی است اگر دخترها تخم پرندگان را بخورند، حتماً مارهای خوش خط و خال هستند. هنگامی که آلیس به خانه دوشس می‌رسد، خودش را کوچک می‌کند و به بیست و سه سانت می‌رساند تا ساکنان خانه را به وحشت نیندازد. آن‌جا از کودکی گریان مراقبت می‌کند که دوشس و آشپزش با او رفتار خشنی دارند. کودک در اندک زمانی، به خوکی مبدل می‌شود. از این رو، آلیس او را رها می‌کند. او در وسط جنگل، با گربه چشایری دوشس مواجه می‌شود؛ همان گربه‌ای را که در خانه دوشس دیده بود. گربه چشایری، جهت‌ها را به او نشان می‌دهد و آرام آرام محو می‌شود. آخرین نقشی که از او به چشم می‌خورد، لبخندش است. در پی کاربست آن رهنمودهاست که آلیس، به یک مهمانی عصرانه چای، در هوای آزاد می‌رسد، بعد از آن که قدش را به شصت

نیست. در عوض، مبتنی بر مجموعه‌ای از رویدادهاست که در آن، آلیس با موجودات عجیب و خنده‌داری مواجه می‌شود. این دیدارها فرصت فراوانی برای شوخی‌های بی‌مزه فراهم می‌آورد که زندگی عادی و منطق آن را به سخره می‌گیرد. آلیس آشفته است، از این رو، می‌کوشد آن چه را می‌داند، به رخ بکشد و هر شعری را که از بر می‌خواند، مثله می‌کند. بسیاری از آن اشعار، از هجویات شاعران مشهور آن روزگار است. آلیس نخست با موشی به نام دودو (Dodo) آشنا می‌شود. دودو و گروهی پرنده، در شرف غرق شدن در اشک‌های آلیس هستند. آلیس به درس خسته‌کننده موش گوش می‌دهد (یکی از خشک‌ترین درس‌هایی که موش بلد است). او دوان دوان به طرف «مسابقه انتخاباتی» می‌دود تا خشک شود. بعدها آلیس موش و پرندگان را بی‌هیچ قصدی، با شرح توانایی گربه‌اش در شکار این موجودات می‌ترساند. پس از آن، خرگوش سفید، آلیس را به جای خدمتکارش عوضی می‌گیرد و او را به خانه‌اش می‌فرستد تا دستکش‌ها و بادبزنش را بیاورد. آلیس در آن‌جا از یک بطری بدون برچسب می‌نوشد و به قدری بزرگ می‌شود که تمام خانه را اشغال می‌کند. خرگوش و دوستانش با انواع ترفند، می‌کوشند او را

طرح: نگاه آلیس، بی‌حوصله از کتابی که خواهرش می‌خواند، به خرگوش عجیب سفیدی جلب می‌شود که با تعجب می‌گوید، دیرم شده و پیش از آن که به سرعت دور شود، از جیب جلیقه‌اش ساعتی درمی‌آورد. آلیس کنجکاو، خرگوش را که به طرف سوراخی می‌رود، دنبال می‌کند. آلیس پس از سقوطی بسیار طولانی، درهای زیادی می‌بیند. کوچک‌ترین در، به باغ زیبایی منتهی می‌شود. آلیس از ته دل می‌خواهد وارد این باغ شود. اما بزرگ‌تر از آن است که بتواند از در باغ بگذرد. آلیس مایعی از یک بطری شیشه‌ای می‌نوشد که برچسب «مرا بنوش» بر آن است و کوچک می‌شود. او کلید در باغ را روی میز جا می‌گذارد. بنابراین، بازهم نمی‌تواند وارد باغ شود. با خوردن مقداری کیک، دوباره بزرگ می‌شود و قدش به دو متر می‌رسد. آن قدر بزرگ که بتواند کلید را بردارد، ولی باز از در باغ بزرگ‌تر است. از ناامیدی گریه می‌کند و به قدری اشک می‌ریزد که نزدیک است در اشکش غرق شود. سپس با استفاده از بادبزی، کوچک می‌شود و قدش به شصت سانت می‌رسد.

علی‌رغم این که آلیس برای ورود به باغ زیبا از پای نمی‌نشیند. داستان آلیس در سرزمین عجایب، از طرحی قوی و یک پارچه برخوردار

سانت می‌رساند، می‌تواند به مهمانی ملحق شود. آلیس متوجه می‌شود که مهمانی درهم و آشفته است، زیرا خرگوش، کاهدوز دیوانه و موش زمستان خواب، همه ایام را وقت چای اعلام کرده‌اند و در تمام مدت، دور میز بزرگ می‌چرخند تا چای بنوشند و وقت تمیز و مرتب کردن میز را ندارند.

در آخر فصل هفتم، آلیس جست و جویش را تکمیل می‌کند. او کلید در را می‌یابد. خودش را کوچک می‌کند و وارد باغ می‌گردد. البته، بیدرنگ نا امید می‌شود؛ زیرا می‌بیند که گل‌های رز باغ را رنگ قرمز می‌زنند. هم‌چنین، در می‌یابد که موجودات داخل باغ انسان نیستند، بلکه ورق‌های بازی‌اند. ملکه دل زورگو، آلیس را وامی‌دارد در

است.

**شخصیت‌ها:** «آلیس در سرزمین عجایب»، به اولین کتاب کودک سرگرم‌کننده غیرآموزشی مشهور است. مرکز اصلی توجه و شخصیت‌های آن، از به یاد ماندنی‌ترین آثار ادبی است. از آن‌جا که کتاب نقل یک روایت است، همه شخصیت‌ها در تخیل آلیس زندگی می‌کنند. آن‌ها سردرگمی دوران بلوغ و قوانین حاکم بر دنیای بیداری او را انعکاس می‌دهند.

بنیان شخصیت آلیس، بر شخصیت آلیس لیدل، دومین دختر رئیس دانشکده کلیسای مسیح، جایی که کارول، ریاضیات تدریس می‌کرد، استوار است. کارول، در چهارم جولای سال ۱۸۶۲ میلادی، اولین بار روایت اصلی داستان را برای



آلیس و دو خواهرش، هنگام قایق سواری نقل کرد. آلیس لیدل، در آن گشت و گذار ده ساله، اما شخصیت داستان، هفت ساله است و کارول، تصویری از آلیس لیدل هفت ساله و دست نوشته داستان را به آلیس هدیه می‌کند. در روایت چاپ شده، آلیس کنجکاو و عجول، حتی بدون این که فکر کند چگونه از آن سوراخ می‌تواند بیرون بیاید، به طرف سوراخ خرگوش جست می‌زند. آرزویش ورود به باغ زیبایی است که نماد مصومیت باغ معروف عدن است. به نظر می‌آید که او در آرزوی دوران کودکی سرشار از عاطفه زمان ویکتوریاست.

آلیس در ابتدای امر، خیلی بزرگ‌تر از آن است که بتواند وارد باغ شود. این موضوع، بر این

واقعیت دلالت دارد که از سویی، برای چنین دوران کودکی، خیلی بزرگ است و از سوی دیگر، اگر بخواهد آن را تجربه کند، دیگر نمی‌تواند به راستی خودش باشد. در حقیقت، مقدار زیادی از بخش آغازین داستان، بر مسائل هویتی آلیس متمرکز است. آلیس که گویی از دو شخصیت مجزا تشکیل شده است، به حرف زدن با خودش عادت دارد. این امر، حاکی از آن است که او بین دو مرحله تحول قرار دارد: آلیس از سرعت تغییر در اندازه اندامش و از ناتوانی تکرار آموخته‌هایش، گیج است. او خودش مضمون داستان را بیان می‌کند: «من کیستم؟ به راستی که این چیستان بزرگی است!» البته، آلیس نمی‌خواهد به هیچ راه حل دقیقی تن دهد. او مایل نیست شبیه دوستش مبل (Mabel)، در دنیای بیداری باشد. دلپش این است که از نظر مادی (داشتن خانه خوب و اسباب بازی‌ها فراوان) و هم به لحاظ استعداد، نسبت به او کمبود دارد. آلیس بی‌گفت‌وگو در پی یافتن هویتی درخور است. او به صراحت می‌گوید: «در سوراخ خرگوش می‌ماند تا کسی شود که می‌خواهد.»

در ابتدای داستان، آلیس کودکی با ادب و متعارف است که زندگی‌اش با قوانینی مشخص اداره می‌شود و به رضایت بزرگسالان توجه دارد. بدین سبب است که حتی هنگام سقوط در حفرة ادب را رعایت می‌کند و تصمیم می‌گیرد در مورد مسیرها سؤالی نکند تا بی‌توجه تلقی نشود. او چنان در دل‌بستگی‌های خود غرق است که همواره دیگران را می‌ترساند یا می‌رنجاند؛ چنان که وقتی می‌گوید، گربه او موش گیر خوبی است، موش و پرنده‌ها را می‌ترساند. آلیس در عین حال، فوق‌العاده مهربان است. او همیشه به سبب اشتباهاتش، خودخواهی می‌کند و بیش از آن که به خانه دوشس وارد شود، خودش را کوچک می‌کند. او نمی‌خواهد کسی را به وحشت بیندازد. آلیس این واقعیت را که گوشت خرچنگ می‌خورد، از لاک‌پشت قلابی احساساتی پنهان می‌کند. اگرچه آلیس ابتدا گستاخی را تحمل می‌کند، در ادامه خجالتی و ترسو باقی نمی‌ماند؛ چنان که در جریان محاکمه، ادعاهای ملکه را یاوه می‌خواند و آن را رد می‌کند و می‌گوید او برای این دادگاه ارزشی قایل نیست؛ زیرا آن‌ها فقط یک دست ورق بازی هستند. متأثر از قاطعیت بزرگسالان، موجودات سرزمین عجایب هم مدام به آلیس امر و نهی می‌کنند. ولی سرانجام، این آلیس است که بر آن‌ها مسلط می‌شود. از این رهگذر، روپایش پایان می‌پذیرد.

آلیس تا حدی پخته می‌شود و یاد می‌گیرد که چگونه قدش را کنترل و فوران عصبیت‌های ملکه را متوقف کند. هم چنان که آلیس می‌کوشد

بازی چوگانی شرکت کند که در آن، چوگان هر بازیکن، یک مرغ فلامینگو است. ملکه آلیس را نزد شیردال می‌برد. شیردال، آلیس را به لاک‌پشت قلابی معرفی می‌کند؛ کسی که دانش تاریخی‌اش بازی با الفاظ است. سرانجام، شیردال آلیس را به محاکمه سربازی‌های دل می‌برد که متهم به دزدیدن کلوچه‌های مربایی ملکه هستند. پوچی محکمه، یأس‌آور است. آن چه ملکه بر آن پای می‌فشرد. اعدام قبل از رأی دادگاه است. در جریان محاکمه، آلیس هرچه بیشتر رشد می‌یابد. سرانجام آلیس به شاه و ملکه بی‌اعتنایی می‌کند؛ گویی آن‌ها چیزی بیشتر از ورق‌های بازی نیستند. در این لحظه، آلیس بیدار می‌شود. و پی می‌برد که کل این ماجرا، روپایی بیش نبوده



هویت خود را درک کند، ناآگاهانه، منطق معمول جامعه و ویکتوریایی را باد انتقاد و طنز می‌گیرد. گیتی او در مورد ریاضیات، جغرافی، اندازه، وقت و زبان نمود بیهودگی تحصیلاتش است. به عنوان نمونه، هنگام سقوط، طول و عرض جغرافیایی را به خاطر می‌آورد، بی‌آن که درک‌شان کند و تنها ریتم آن‌ها برایش گوش نواز است. هم‌چنین، هنگام از برخوانی اشعاری که در آن‌ها به بی‌عدالتی، خشونت و مرگ حمله می‌شود، احساسات تصنعی را که در دنیای بیداری آموخته‌اند، به مسخره می‌گیرد. خلاصه این که آلیس، به نظم منطقی و قانون تأثیرگذار، در دنیای کلیشه‌ای سرزمین عجایب نیازمند است، بقای او تنها در گرو داشتن هویتی پایدار است. این واقعیت که او در جریان محاکمه، بدون خوردن و نوشیدن چیزی، به اندازه طبیعی‌اش برمی‌گردد. نمایشی است از این که دیگر او از هویتش به عنوان آلیس خشنود است و آمادگی بازگشت به دنیای بالا را دارد.

شخصیت‌های فرعی بسیاری که از این طنز انتقادی حضور می‌یابند، مجموعه‌ای هستند که منطق، قوانین، آداب و رسوم دوران ویکتوریایی را به سخره می‌گیرند. خرگوش سفید، کسی که جلیقه می‌پوشد و با خود ساعتی دارد، احمق خودپسندی از طبقات بالای اجتماع است که نمی‌فهمد آلیس، کلفت او نیست. گو این که وقتی می‌خواهد آلیس را از خانه بیرون بیاورد، پیشنهاد احمقانه آتش زدن خانه خودش را می‌دهد و شرمنده است از این که هم از آلیس و هم از ملکه می‌ترسد. او در دادگاه منطق عرف را پیش می‌کشد و شاه را وامی‌دارد روند معمول دادگاه را دنبال کند. موش تندخو و وحشت زده، درسی از نظریه نسبیت را بیان می‌دارد؛ چون از سگ و گربه‌ای می‌ترسد که برای آلیس ارزشمند است. برخی از یارانش در استخر اشک شخصیت‌های اصلی داستان اولیه آن گردش هستند: دودوی مهربان کسی است که پا می‌فشد تا هرکسی در این مسابقه انتخاباتی چیزی نصیبش شود، او نویسنده‌ای است که با لکنت زبان، نام خود را «دو - د - داسون»

(Do-Do-Dodgson) می‌گوید: مرغابی پدر روحناسی «رابین سون داک ورت» (Ruerend Robinson DuckWorth) است؛ کسی که در آن گشت و گذار، در پارو زدن به آلیس کمک می‌کند و لوری (Lory) یا سوفیا لیدل، خواهر بزرگتر آلیس و ایجالت (Eglet)، خواهر کوچکترش «ادیت» است.

کرم ابریشم قلیان کش، با قد ۲ سانتی متری، کسی که فکر آلیس را می‌خواند و اطلاعاتی مفید در به کنترل درآوردن اندازه‌اش با قارچ به او می‌دهد، تصویر تمسخرآمیز بزرگسالان خودستایی است که با کودکان، بی‌ادبانه رفتار می‌کنند. کرم ابریشم، از آلیس می‌پرسد که او کیست. کیوتر عصبی، کسی که اصرار دارد، هرکس تخم مرغ بخورد، مار است «با پرسیدن «تو چیستی» از آلیس، پیش فرض‌های آلیس را به چالش می‌کشد. دوشس، کسی که جان تینل (John Tenniel)، تصویرگر اصلی، او را به تقلید از تابلو نقاشی دوشس قرن چهاردهم نقاشی کرد که به زشت‌ترین زن اروپا معروف است، شاید تأثیرگذارترین چهره هجومیز بزرگسالان باشد. دوشس با کودکش بدرفتاری می‌کند. با تأکید بر این که او تماماً بدی می‌کند، مدام به هر گفته‌ای ایراد می‌گیرد که تا حدی جهالت او را می‌نمایاند؛ چنان که دوشس فکر می‌کند که گیاه خردل، پرنده است! گربه چشایری (cheshire)، حیوان دست‌آموزش، قادر است منطق سؤال برانگیز خنده‌آوری را پیش بکشد. او می‌فهمد که هرچیزی در سرزمین عجایب امکان دارد غیرمنطقی باشد، از جمله آلیس. برجسته‌ترین ویژگی گربه چشایری، این است که می‌تواند تمام بدنش، به جز نیش بازش را محو کند؛ کیفیتی که نشان‌دهنده انتزاع غیرمنطقی ویژگی‌های به وجودآورنده اوست. حماقت بیشتر در کلاهدوز دیوانه نمود دارد (کلاهدوزها از استشمام گازهای جیوه‌ای دیوانه می‌شوند که در تجارت‌شان به کار می‌برند) و خرگوش تندرو (این خرگوش‌ها در طول ماه مارس، فصل جفت‌گیری، دیوانه‌وار به این طرف و آن طرف می‌روند). رفتار گیج‌کننده‌شان که در مهمانی عصرانه، میز چای را

به هم می‌ریزند، بزرگسالان را به تمسخر می‌گیرد؛ بزرگسالانی که احتمالاً کودکان، آنان را خودمختار و ورای دنیای خود می‌پندارند. آن‌ها هم چنین، منطق زمان را به هم می‌زنند؛ چرا که همیشه در ساعت شش، وقت چای عصر گیر کرده‌اند و واحد زمان را به عوض ساعت، با دوز چای اندازه می‌گیرند. زمانی که آن‌ها می‌کوشند موش زمستان خواب (حیوان جونده شب خیزی است که بیشتر کودکان زمان ویکتوریا، آن را به عنوان حیوان خانگی نگه می‌داشتند) را به زور در قوری چای بچپانند، رفتارشان نمادی است از بی‌رحمی و خشونت که اغلب بزرگسالان نسبت به کودکان دارند. ویژه‌ترین بزرگسال، ملکه دل‌هاست؛ کسی که به رغم تعلقش به مجموعه ورق‌های خالی که خبر از عشق و ترحم می‌دهد، چنان در کنترل خشم خود بی‌اراده است که هرکس او را ناراحت می‌کند، فرمان می‌دهد: گردنش را بزنید! سرش را جدا کنید! با آن که ملکه صدایش رعد آساست، ولی در بیشتر موارد، ناتوان است. فرمان‌های اعدام که از طرف او صادر می‌شود، هیچ گاه اجرا نمی‌شود. آلیس می‌تواند با گفتن این که او نمادی بی‌محتواست، ساکتش کند. شاه دل‌ها، شوهری احمق و فرمانبردار است؛ چون در زمان انفجار اخلاقی ملکه، سکوت می‌کند. او نمی‌داند که چگونه باید روند محاکمه را پیش ببرد. او مهربان است و هرکسی را که ملکه محکوم می‌کند، هم چنان که پشت ملکه در حرکت است، بی‌سروصدا عفو می‌کند.

گرچه اغلب شخصیت‌هایی که با آلیس مواجه می‌شوند، گستاخ و اهل جر و بحث هستند، از جمله شیردال، غول پیکری اساطیری که پیکر شیر و سروبال عقاب دارد و لاک‌پشت قلابی گریان، در اصل مهربان و بیش از حد احساساتی به نظر می‌رسند؛ موجودی با تن لاک‌پشت و سر گوساله (سوپ لاک‌پشت که باگوش گوساله درست می‌شود). بحث پر از ایهام تحصیلات لاک‌پشت قلابی، آسودگی خاطر آلیس در مورد تحصیلاتش را به چالش می‌کشد و یکی از شاهکارهای طنز این کتاب است.